

تاریخ داستان علمی - تخیلی نوین چنان شگفت آور و پویا است که لازم است خلاصه ای از آن ذکر شود.

در عالم خیال به سالهای ۱۹۴۶، ۱۹۴۷ یا ۱۹۴۸ سفر کنید.

در آن سالها تقریباً ناممکن بود که کسی داستان علمی - تخیلی، آن هم به شکل کتاب، بخواند. تعداد انگشت شماری کتاب در این زمینه منتشر می شد. نوشته های نویسندگان برتری چون هینلین، استورجیون، اسمیت و فان فوگت را شرکتهای انتشاراتی کوچک با تیراژی کم در چند هزار نسخه چاپ می کردند که آن هم عمدتاً با هزینه صاحب اثر صورت می گرفت.

پس از چاپ این نوع کتابها نیز مجامع ادبی سکوت اختیار می کردند و کمتر پیش می آمد که کسی آنها را نقد و بررسی کند. از نظر منتقدان چنین نویسندگانی هنوز پا به عرصه وجود نگذاشته بودند تا چه رسد به آن که کتابی هم منتشر کرده باشند.

در سالهای دهه چهل تنها تعداد اندک شماری گلچین S-F^۱ به بازار آمد.

علم در همه جا به حد انفجار رسیده بود، اما S-F همچنان در اذهان متخصصان و توده عظیم مردم آرمیده بود.

به یاد دارم در آن سالها به یک مهمانی رفتم که مهمانانش نویسندگان و هنرمندان باله نیویورک بودند. پس از آن که مهمانان دریافتند من از چه راهی گذران زندگی می کنم فریاد سرزنش برآوردند و مرا «باک راجرز» و «فلاش گوردون»^۲ خواندند.

اگر سیاهان در اواخر دهه چهل و اوایل دهه پنجاه اقلیت نژادی محسوب می شدند، نویسندگان S-F در زمره اقلیت ادبی بودند که هیچ نامی از آنها برده نمی شد و در جایی مطرح نبودند. کمتر پیش می آمد که مجلات مهمتر و پرتیراژتر داستانهای ما را بپذیرند. حتی مجلات مخصوص S-F نیز داستانهای دربردارنده افکار تکسان دهنده را برمی گرداندند و یا چاپ نمی کردند.

در سال ۱۹۴۸ داستانی با عنوان «راهی در دل آسمان»^۳ نوشتم که درباره گروهی از سیاهان جنوبی بود که، خسته از ستم، موشکهای برای خود ساختند و به مریخ پرواز کردند. تقریباً تمام مجلات کشور این داستان را رد کردند، و من سرانجام آن را با تاخیری غیر قابل انتظار به یک مجله کوچک S-F به بهای ۸۰ دلار فروختم.

مدت کوتاهی پس از آن داستان دیگری درباره یک گروه کشیش نوشتم که پس از ورود به مریخ نمی دانند که موجود آتشگونه ای که در هوا پرواز می کند انسان است یا خیر.

آن داستان، «بالونهای آتش»^۴، به سرگذشتی مشابه دچار شد. پس

از آن که از همه جا رانده شد، پس از گذشت سالها، در یک مجله کوچک S-F در شیکاگو به چاپ رسید.

برای ما، در سال ۱۹۷۴^۵، باور این مطلب دشوار است که زمانی جنبش حقوق مدنی وجود نداشت. و زمانی ۱۹۴۸، ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰^۶ بوده است.

به همان اندازه دشوار است که نفوذ و قدرت عظیم گروههای مختلف دینی را در آن سالها بفهمیم. سردبیران بارها و بارها داستان مرا که درباره مسافرت کشیشان به مریخ بود رد کردند زیرا از آن بیم داشتند که به گروه گسترده ای از متفکران کلیسایی توهین شود و پیامدهای وحشتناکی به بار آورد.

در اوایل سال ۱۹۵۰ داستانی با عنوان «تاله سنگ»^۷ نوشتم. این داستان سرگذشت مرد و زنی سفیدپوست بود که در روستایی سرخپوست نشین، در جنوب آمریکا، مدتی کوتاه پس از یک انفجار اتمی نابودکننده گیر افتاده بودند. مرد و همسرش مجبور بودند برای زنده ماندن و امرار معاش کفش واکس بزنند و پیشخدمتی کنند. آنها ناچار بودند این عمل را مدام برای همه انجام دهند، زیرا پرسش اصلی داستان این بود که آیا این زوج، با پذیرش در اقلیت بودن در فرهنگی متعلق به رنگین پوستان، می توانند زندگی خود را پیش ببرند یا نه؟

باری، سال ۱۹۵۰ و بلافاصله سالهای پس از آن سالهای جوزف مک کارتی بودند، سالهای مک کارتیسم، سالهایی که ترسهای واقعی و غیرواقعی ما از وجود کمونیسم در جهان بر کشورمان سایه افکنده بود و ما را می آزد.

این داستان را نیز، مانند دو داستان دیگر، سردبیران نپذیرفتند و از آن وحشت داشتند که قصه ای چاپ شود که علیرغم تمام سادگی اش ضدآمریکایی تلقی شود و در نتیجه به نفع کمونیسم باشد.

اکنون دشوار می توان آمریکایی را به خاطر آورد که تا به آن حد مرعوب چنان ترسها و چنان سایه هایی باشد.

تاکنون فقط از سه زمینه نام برده ام که S-F در آن دخالت کرده است:

- روابط نژادی

- مذهب

- سیاست

- بله.

فلسفه، تکنولوژی محض، هنر در هر سطحی که بخواهید، منطق، علم اخلاق، علوم اجتماعی، تاریخ، جادوگری، سفر کردن در زمان،

چنانکه می بینید این فهرست بی پایان است.

داستان علمی - تخیلی قد



● ردی برادبری ● ترجمه ' هادی پیام

ادبیات داستانی

۱۸۵

شماره ۳۹

۲۰۰۱ میلاد و بعد از آن

معماری؟ بله، البته! دیدن تصاویر و نقاشیهای آثار کسانی چون فرانک آر. پال که روی جلد مجله و داخل آن همراه هر داستان کشیده می شد یکی از جاذبه های بزرگ جوانانی بود که دوستدار S-F بودند. این تصاویر و نقاشیها شهرهای خیالی و محیطهای باور نکردنی را به نمایش می گذاشتند و چیزی جز معماری محض نبودند.

بنابراین، بزرگ شدن با داستانهای علمی-تخیلی بزرگ شدن با همه چیز است.

می بینید که من چه اندازه خوش بخت بوده ام؟

من در زمینه ای بزرگ شدم که آرام آرام گسترش یافت و تمامی قوای تصور آدمی، تمامی تلاشها، تمامی عقاید، تمامی پیشرفتهای تکنولوژیکی و تمامی رویاها را دربر گرفت.

آیا راه بهتری برای بزرگ شدن هست؟ به نظر من که نیست.

اما حتی وقتی که من این مطلب را می دانستم، حس می کردم و با آن زندگی می کردم، فرهنگی که در آن می زیستم آن را حس نمی کرد، نمی دانست، با آن نمی زیست و یا آن را باور نداشت.

در اواخر دهه چهل، S-F به زیبایی خفته ای می مانست که منتظر تلنگر بیدارکننده بمبهای اتمی و انفجارهای تیدروژنی مانده بود. واقعه یرناب اسپوتنیک و پای نهادن نیل آرمسترانگ بر ماه بیدارکننده ترین وقایع بودند.

دابلدی، سیمون و شوستر با انتشار داستانهای S-F خود اولین جنبشهای بیداری را در خلال سالهای ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۰ بی ریختند. در همان سالها، رابرت هینلین اولین نویسنده عامه پسند S-F بود که با داستان مشهور آن موقع خود «تپه های سبز زمین» به خدمت سائردی ایونینگ پست درآمد.

مدت کوتاهی پس از آن من نیز از او پیروی کردم.

اما در واقع در سالهای زمامداری آیزنهاور بود که ما واقعا به حرکت درآمدیم. این طور عادت کرده ایم که ایک (لقب آیزنهاور) را رئیس جمهور آرامی بینداریم که در دوران زمامداریش چیز مهمی روی نداده است. به هر حال، در مورد فضا حقایق کاملاً عکس این قضیه را نشان می دهند. مدتها پیش از آن که کندی به آن سمت برکشیده شود، ایک به فضا و رقابت با شوروی حساسیت نشان داده بود. ما ابتدا موشکهایمان و سپس مردان خود را به این گذرگاه گسیل داشتیم، و جرعه این کار به دست رئیس جمهوری زده شد که نرم خو و احتمالاً محافظه کار بود و رفتاری پدرا نه داشت.

در سالهای بعد از ۱۹۵۷ اتفاقی باورنکردنی روی داد. شاگردان آموختن به آموزگاران را آغاز کردند و آنان را در کتابهای S-F غوطه ور ساختند. معلمان مدتی طولانی دوام آوردند ولی سرانجام تسلیم این

استدلال شاگردان شدند که: «فقط یک فصلش را بخوان، اگر خوش است نیامد دیگر نخوان.»

معلمان لندلندکنان کتابی از کلارک، هینلین یا آسیموف را به خانه می بردند، فصل اول را میخواندند و گیر می افتادند.

بقیه ماجرا داستانی ساده اما حیرت آور دارد. تدریس دهها و سپس صدها کتاب S-F در دبیرستانها و دانشکده ها آغاز شد. دهها و سپس صدها رشته و سمینار درباره زمینه قدیمی ولی تازه کشف شده S-F برپا شد.

اکنون کمتر روزی است که کتاب S-F جدیدی یا جلد گالیئگور منتشر نشود. حالا دیگر هفته ای نیست که یک دوچین S-F جدید یا جلد شمشیر به دکه های روزنامه فروشی اضافه نشود.

چرا همه این اتفاقات در این برهه خاص از تاریخ روی داده اند؟ چرا بیست و پنج یا سی و پنج یا، حتی، شصت سال قبل روی نداده اند؟ پاسخی ساده یا کامل ندارم. ساده ترین و کاملترین پاسخ چیزی شبیه این است:

آمریکا همیشه و بیش از سایر کشورها سرزمین عقاید بوده است. ما همیشه، و به تمام معنا، حادثه جو و تغییر طلب بوده ایم.

با گسترش و ترقی پزشکی و قطارهای بخار و وسایل برقی با سرعتی بسیار در قعر زمین و در دل آسمان پیش ناخته ایم و ثابت کرده ایم که اختلاف بن فرانکلین هستیم. یعنی همانند او با بادبادک فکستی و کلید در زیر باران ایستادیم و از خدا خواستیم تا گوش ما را از صدای رعد بیاکند. و خدا چندین بار به دقت به خواسته های ما گوش داد. فکرش را بکنید، با وجود همه جزم اندیشی های مذهبی در گذشته، ما توانستیم به فکر هستی همگانی دست یابیم. ما این جسارت را یافته ایم که مرگ را در میان مولناکترین قهقهه هایش نابود سازیم. با حشره کشها پشه ها را نابود کرده ایم و جان نیم میلیارد را نجات داده ایم. به ماه دست یافته ایم و با فضاییماهایی که سفر میلیارد ساله را آغاز کرده اند به خود نوید فناپذیری داده ایم. ما آمریکاییان بهتر از آتیم که امید داریم و بدتر از آتیم که می پنداریم. یعنی، ما متناقض ترین ملت در میان ملت های متناقض دنیا هستیم.

این همه بخشی از قلمرو داستانهای علمی-تخیلی است. داستان علمی-تخیلی با مترهای سنجش خود اکنون در مقابل دیروز در رویارویی با صبح فردا به میدان آمده است. داستان علمی-تخیلی نوع انسان را در میان این خطوط هندسی برآورد می کند، او را می ستاید و آگاه می گرداند.

اکنون که در انتهای انقلاب صنعتی و در دل انقلاب تکنولوژیکی-الکترونیکی بسر می بریم، چه مانده است که بخوانیم جز...



داستان علمی - تخیلی

سرانجام داستان علمی - تخیلی با استقبال خوانندگان روبرو شد چون مهیج است، چون انسانی است و چون درباره زیست بوم انسان است.

البته هنوز در دنیا افراد متکبری وجود دارند که به سراغ شما بیایند و بگویند: داستان علمی - تخیلی؟ ها! برای چه باید آن را خواند؟! صریحترین و دندان شکن ترین پاسخ این است: داستان علمی - تخیلی مهمترین نوع داستانی است که نویسندگان تاکنون ابداع کرده اند. این نوع داستان انبوه مشکلاتی را که در طول زمان بر سر ما می بارید پیش بینی کرد و فریاد برآورد، «سند شکسته است، به سوی تپه ها بشتابید!» اما کسی گوش نمی داد. اکنون، مردم گوشهایشان را تیز کرده اند و چشمهایشان را گشوده اند.

زیرا داستان علمی - تخیلی حتی در گذشته های دور، زمانی که افلاطون تلاش می کرد تا آرامش شهر خود را بی ریزد، معلم داستانی اخلاق بوده است و چنین پند می داده است: اگر درختان را قطع کردید نهالهای تازه ای به جای آنها بنشانید. اگر دارویی را کشف کردید، با توجه به مفاهیم و باورهای دینی خود با آن چه می کنید؟ اگر داروی شما این امکان را فراهم

آورد تا مردم به سن پیری برسند، با پیران خود چه می کنید؟ اگر مردم را به خوابی پانصدساله فرو ببرید و سپس بیدار کنید، چه می شود؟ دیوانگی؟ شاید، شاید هم نه. تمام این پرسشها از گونه داستانهایی علمی - تخیلی هستند. هیچ مشکل بزرگی در جهان وجود ندارد که مشکلی از گونه داستانهایی علمی - تخیلی نباشد.

مشکل جنگ و سیاست جهانی مشکل بمب هیدروژنی و این حقیقت است که بمب به عنوان معلم اصول مسیحیت در گوش سیاستمداران زمره می کند که جنگ دیگر تعمیم معنای سیاست نیست. تمامی آن چیزهایی که با سیاست بمبی میان بر زده شد تعمیم معنای سیاست است. قوانین کهن واژگون شده اند. مردان کهنسال، خسته از جدال و مایل به از هم دیدن یکدیگر، به پشت میز فرستاده شدند تا یکبار دیگر هم گفتگو کنند. عالی، عظیم، خوب و زیبا است!

البته، این مذاکرات جنگهای کوچک را فرو نمی نشاند، اما جنگهای بزرگ، فعلاً به زیر خاکستر فرو می روند. در اینجا تفاوت بزرگ و کوچک حائز اهمیت است. هر کاهشی را در این زمینه با گرمی می پذیریم. صدها هزار انسان در وینتام کشته شدند، اما در مقایسه با پنجاه میلیون یا بیشتر که در مدت کوتاه پنج ساله جنگ دوم

جهانی نابود شدند باید شکر گزار بود که غول جنگ به قذوقاره کونولوها درآمده است. و، در زیر سایه بمب، ملل بزرگ به هم نزدیکتر می شوند و به جای آن که بر اثر دشمنیهای خودخواهانه از هم جدا شوند، به دلیل ترسهای دو جانبه شان در هم می آمیزند، و همه اینها به دلیل یک اختراع علمی - تخیلی روی داده است که خود همیشه غیر ممکن می نمود و هرگز قرار نبود اختراع شود: شکست هست.

همان طور که می بینید، تمام آنچه برای ما رخ داده است. هرگز قرار نبوده که روی دهند.

مردم مهربان این طور می گفتند و مردم خوش نهاد این طور می پنداشتند.

اما آگاهی نویسندگان داستانهایی علمی - تخیلی همیشه طور دیگری بوده است. آنها قادر بودند حرکت لکوموتیو را بر خط آهن



نوع برق و فلز باشند، پاسخهای شما نیز باید از همان سنخ باشند. ما از سادگی به پیچیدگی و مجدداً به سادگی روی می آوریم. تاریخ رادیو همان تاریخ نوع انسان است که در گستره پنجاه و سه ساله مختصری ترسیم شده است: در آغاز رادیوهای کریستالی با برد کم ساخته شد که بعدها به دستگاههای پیچیده و سرسام آوری با ده نوع کلید تنظیم تبدیل شد که در سال ۱۹۲۸ آدم را به جنون می کشاند، و اکنون در سال ۱۹۷۳ به رادیوهایی به اندازه ساعت مچی دست یافته ایم. شهرهای کوچک به شهرهای غول پیکر دیوانه کننده بدل می شوند، فرو می ریزند، می میرند و به شکل شهرهای کوچک جدید دوباره سر برمی آورند، و این خود یادآور تکرار همان روند تاریخی حرکت از ساده به پیچیده و دوباره از پیچیده به ساده است.

از افلاطون نام برده شد. حق دارید با اوقات تملخی برسید چرا؟ من به لحاظ بسیاری کتاب «جمهوری» او را یکی از اولین اشکال داستان علمی - تخیلی می دانم. هر گاه انسان می کوشد تا مشکلی سیاسی - اخلاقی را حل کند و به مفهوم تازه ای دست یابد، در واقع مشغول روغنکاری ماشین است که به کمک آن بتواند انسانهای دیگر را تحت کنترل خود در آورد و در لوای این مراقبت به آنها آزادیهای جدیدی بدهد تا بتوانند در صلح و آرامش بسر ببرند. حال درمی یابیم که داستانهایی علمی - تخیلی به چیزی بیشتر از علوم و بیشتر از ماشین توجه دارد: به مردان و زنان و کودکان.

داستان علمی - تخیلی آمیزه ای از دانشهای رنگارنگ بشری است. آمیزه ای از ممکنها و ناممکنها که تنوعی دلپذیر و شگفتی آور را در قالب داستان به ارمغان آورده است. □

پانویس ها:

۱. داستانهایی علمی - تخیلی (Science - Fiction)
۲. فهرستمانان داستانهایی زول ورن نویسنده پیشگام و برجسته داستانهایی علمی - تخیلی نوین در جهان.
۳. Way in the Middle of the Air
۴. The Fire Ballons
۵. تاریخ انتشار این نوشته.
۶. سالهایی که داستانهایی علمی - تخیلی از اقبال عمومی برخوردار نبود.
۷. And the Rock Cried out
۸. Green Hills of Earth

ببینند که چهره جنگ داخلی را تغییر می داد. آنها می توانستند اختراعات بیشماری را پیش بینی کنند که انسان را قالب ریزی می کرد و بر هم می ریخت و باز قالب ریزی می کرد و در نتیجه شالوده های کلیساها و کنیسه ها را در سرتاسر جهان به لرزه درمی آورد.

داستان علمی - تخیلی داستان انقلابها است: انقلابهایی در زمان، فضا، پزشکی، سفر و اندیشه. و داستان معلم اخلاقی است که بر ایمان دست تکان می دهد و می گوید: درست رفتار کن و گرنه ماشه را می کشم! داستان نویسنده و متخصص الهیاتی است که می خواهد تصویر خدای بزرگ را در وجود خود انسان به انسان نشان دهد، و بهشتی حقیقی و واقعی را به او وعده می دهد به شرط آن که دست از کهنه پرستی مذموم بدارد و خود را در مدار آفرینش جدیدی گرد ماه افکند و سپس همان طور در قعر تاریکی به رله خود ادامه دهد.

داستان علمی - تخیلی، پیش از هر چیز، داستان زنان و مردانی است که ماشینهاشان گاه آنان را به اوج می کشاند و گاه به حضیض. وقتی انسان به دستگاههای ضبط صوت دست یافت فریاد بر آورد، چه باید بکنم؟ وقتی که به وسایل استراق سمع الکترونیکی و کامپیوتر دست یافت یکبار دیگر پرسید، بعد چه؟ اکنون در میان گرامافون و رادیو و سینما و تلویزیون - یک برج بابل واقعی الکترونیکی - حیران مانده است که چه بر سر عقلش آمده است. اما داستان علمی - تخیلی می گوید، آرام باش، در میان درختان بایست و سرسبز بزی.

به یاد دارم سالها قبل با خوشحالی تمام، علیرغم طعنه های اخیار، پیشگویی کردم که چنانچه فیلسوف بزرگ برتراند راسل داستان بنویسد داستانهایش علمی - تخیلی خواهند بود. لرد راسل در دهه پنجاه دو مجموعه از داستانهایش را منتشر کرد که عمده تاً داستان عقاید بودند، و می شود گفت داستانهایی علمی - تخیلی بودند.

امروزه همه ما فیلسوفان درجه چهارم هستیم. همه ما، در اذهان خود، نویسندگان داستانهایی علمی - تخیلی هستیم، زیرا وادار گشته ایم تا با مشکلات دهها میلیون ماشین و روبات که ما را احاطه کرده اند، با ما سخن می گویند و به حرکت درمی آیند دست و پنجه نرم کنیم. باید پاسخهایی داشته باشیم، بنابراین باید به زبانهای سخن بگویم، و زبانها همیشه و همیشه و همیشه علمی - تخیلی هستند. چنانچه مسایل شما از